

مرد جوان به دلیل خانه داری همسرش درخواست طلاق داد!

دستکمر ۶ سال خانه داری

همدیگر را مجبور به پذیرش خواست خود نکنید

سارا شقاقی، روان‌شناس در این خصوص می‌گوید: به اعتقاد من زنان و مردانی که می‌خواهند مهارت‌های ارتباطی خود را بهتر کنند باید نسبت به اصول گفت‌وگو آگاه باشند. یادگیری این موضوع اهمیت زیادی دارد و لازمه زندگی مشترک موفق است. معمولاً مهم‌ترین عاملی که در زندگی زناشویی باعث آرامش و شادی می‌شود، ارتباط کلامی یا همان گفت‌وگو است. گفت‌وگو و صحبت به این معنی است که زن و مرد تجارب خود را با هم در میان بگذارند. به سلیقه‌های یکدیگر احترام بگذارند و برای هم اهمیت قائل شوند. آنچه زن و شوهر با هم می‌گویند و می‌شنوند، دنیای مشترک آنها را تشکیل می‌دهد. کار مشترک در خانه و اشتراک در همه مسائل زندگی لازمه زندگی مشترک است. معمولاً زن و شوهر لحن کلام و کلماتی که استفاده می‌کنند، نگرش آنها را نسبت به طرف مقابل نشان می‌دهد. بنابراین باید نسبت به این موضوع دقت بیشتری داشت. زمانی که گفت‌وگو رضایت‌بخش و محبت‌آمیز باشد و به طرفین احساس امنیت دهد، ارتباطی سالم برقرار شده است. اما اگر گفت‌وگو و صحبت کردن، به صورت سلطه‌جویی، ایجاد تنش، بی‌حرمتی یا ضربه زدن به دیگری باشد، ناامنی و لجبازی به وجود می‌آید. برای همین بهتر است که زوج‌ها در زندگی مشترک به این اصل مهم اهمیت دهند. از سوی دیگر باید توجه داشت، زندگی مشترک همان‌طور که از نامش پیداست یک زندگی دو نفره است که برای ادامه و بقای آن هر دو طرف باید تلاش کنند. برخی زنان هیچ علاقه‌ای به کار در بیرون از خانه ندارند که اجبار آنها به این‌کار می‌تواند آرامش زندگی را خراب کند. در این مواقع می‌توان با همدلی و کاهش هزینه‌های غیرضروری زندگی، آرامش زندگی را حفظ کرد.



کردم. ولی او اصلاً به این چیزها اهمیتی نداد. مرا تحقیر کرد و گفت یا باید سرکار بروی یا از هم جدای شویم. من هم وقتی این حرف را شنیدم تصمیم گرفتم برای همیشه به زندگی مشترکم پایان دهم. این مرد مرا دوست ندارد، اگر مرا دوست داشت با من چنین رفتاری نمی‌کرد و تمام زحمات‌های مرا نادیده نمی‌گرفت. او به من توهین کرد و مرا در این زندگی بی‌اهمیت جلوه داد. دیگر نمی‌توانم این مرد را تحمل کنم. حتی دلم نمی‌خواهد او را ببینم. در ادامه شوهر این زن نیز به قاضی گفت: آقای قاضی همسرم موضوع را زیادی بزرگ کرده است. من شش سال است که دارم کار می‌کنم و برای این زندگی زحمت می‌کشم. اما درآمد کفاف نمی‌دهد. مجبورم دو شیفت کار کنم. دیگر خسته شدم. برای همین از همسرم خواستم که او هم سرکار برود و درآمدی داشته باشد تا کمک خرج مان باشد. اما او جارو جنجال به راه انداخت. در این مدتی که با هم زندگی می‌کنیم همسرم مدام در حال تمیزکاری و آشپزی بود. همیشه به او می‌گفتم نیاز نیست در این حد خودت را خسته کنی. هر شب چند مدل غذا درست می‌کرد. چند بار همه چیز را می‌شست و تمیز می‌کرد. من هم گفتم به جای این کارها، برای خودت شغلی داشته باش تا سرگرم شوی و زندگی بهتری داشته باشیم. ولی او دعوا به راه انداخت. من هنوزم می‌گویم که نیاز نیست او در این حد آشپزی و کار کند و خودش را سرگرم غذا پختن کند. به نظرم وقتش را تلف می‌کند. من هم دیگر خسته شدم و می‌خواهم از این زن جدا شوم. در پایان نیز قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند ولی وقتی اصرار آنها را دید رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد.

مرد جوان به دلیل خانه دار بودن همسرش، تصمیم گرفت برای همیشه به زندگی مشترکش پایان دهد. او وقتی دید همسرش از صبح تا شب در خانه است و مرتب آشپزی می‌کند، جنجال به راه انداخت. جنجالی که در نهایت به پایان زندگی مشترک این زوج ختم شد. آنها هفته گذشته درخواست طلاق خود را به قاضی دادگاه خانواده ارائه کردند. زن جوان وقتی در مقابل قاضی قرار گرفت، درباره ماجرای زندگی‌اش گفت: شش سال است که با شوهرم زندگی می‌کنم ولی حالا کارمان به جدایی کشیده است. دلیلش خیلی جالب است. شوهرم به این دلیل که من زن خانه داری هستم، ناراحت و شاکی است. برای همین تصمیم به جدایی گرفت. در این سال‌ها همیشه سعی کردم در زندگی از شوهرم حمایت کنم. در خانه برایش آرامش و آسایش را فراهم کنم. همیشه زحمت کشیدم. از صبح تا شب کار کردم. برایش بهترین غذاها را پختم. بهترین سفره را پهن کردم. سعی کردم همیشه خانه‌مان تمیز باشد تا وقتی او از سرکار برمی‌گردد، آرامش داشته باشد. برای مهمان‌ها بهترین پذیرایی را کردم. ولی حالا بعد از این همه سال زحمت، شوهرم دستمزد مرا این‌طور داد. می‌گوید باید سرکار بروی و مرتب در خانه آشپزی نکنی. او زحمت مرا در این سال‌ها نادیده گرفت و آن را بی‌اهمیت جلوه داد. در واقع او به من توهین کرد. یعنی در همه این سال‌ها بار زندگی روی دوش او بوده و من هیچ نقشی در این زندگی نداشتم. در صورتی که اگر او بیرون از خانه کار کرده، من هم در خانه زحمت کشیدم و آرامش و آسایش را فراهم

سیما فراهانی

تپش



باید توجه داشت
زندگی مشترک
همان‌طور که از نامش
پیداست یک زندگی
دو نفره هست که برای
ادامه و بقای آن
هر دو طرف باید
تلاش کنند



محاکمه پدر و نامادری به اتهام قتل دختر خردسال

محاکمه

اعتراف گشود و گفت: همسر دوم قبل از ازدواج شزط گذاشته بود سرپرستی رها را به همسر اولم بسپارم اما همسر اولم سرپرستی او را قبول نمی‌کرد. فشارهای همسر دومم ادامه داشت تا این‌که تصمیم عجیبی گرفتم. به ناصر خسرو رفتم و از یک دستفروش قرص‌های خطرناک خواستم. او دو قرص به من داد و گفت نصف این قرص می‌تواند باعث مرگ شود. دختر خردسالم را به بهانه گردش سوار موتور کردم و به سمت پاکدشت بردم. آنجا یک چهارم قرص‌ها را به دخترم خوراندم. حوالی خاورشهر حال او بد شد و از ترس او را در کنار جاده گذاشتم و فرار کردم. دیگر سراغ او نفرتم. مطمئن هستم با

می‌کردم. مدتی است همسرم اجازه دیدن دخترم را نمی‌دهد. او می‌گوید رها بعد از حرف زدن با من بد رفتاری می‌کند. از شوهرم خواستم اجازه دهد تلفنی با رها صحبت کنم که این اجازه را نداد و حالا به ما جرا مشکوک هستم. پس از این شکایت، ماموران از پدر رها تحقیق کردند که او ادعایی عجیب مطرح کرد و گفت: من دخترم را به مادرش سپردم و همسر سابقم با این شکایت دروغین می‌خواهد مرا به دردسر بیندازد. این اعداد حالی مطرح شد که تحقیقات نشان داد، مرد جوان دروغ می‌گوید و رها نزد او بوده است. بازجویی‌ها از این مرد ادامه داشت تا این‌که لب به

زوج جوان در حالی به زودی از جنبه عمومی جرم قتل دختر خردسال پای میز محاکمه قرار می‌گیرند که با گذشت دو سال، هنوز جسد دختر بچه پیدا نشده است. پدر و نامادری دختر خردسال متهم به قتل و سر به نیست کردن جسد او هستند. به گزارش تپش، رسیدگی به این پرونده از دو سال قبل با شکایت زنی جوان آغاز شد. این زن به ماموران گفت: دو سال قبل به دلیل اختلافی که با همسرم داشتم از او جدا شدم و سرپرستی دخترمان به نام رها به او سپرده شد. بعد از مدتی همسرم دوباره ازدواج کرد و من گاهی به دیدن دخترمان می‌رفتم و هفته‌ای چند بار با او تلفنی صحبت